

خاطره آیت الله سید علی اصغر دستغیب از روز استقبال از امام خمینی

عینکی که نشانه شد

آیت الله سید علی اصغر دستغیب، خاورزاده شهید محراب آیت الله سید عبدالحسین دستغیب و از همراهان و همگامان ایشان در مبارزه علیه استبداد پهلوی است. اسفند ۱۳۵۶ در مسیر مبارزه، توسط عمال رژیم دستگیر و به سراسر استان و بلوچستان تبعید شد و در همان ایام دیداری مخفیانه با حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای که در ابرانشهر تبعید بودند، داشت. ایشان به همراه شهید دستغیب، از جمله حاضران در مراسم استقبال از امام خمینی (ره) در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بودند.

خاطره زیر از جمله ظرایف آن روز تاریخی است که در ذهن آیت الله دستغیب باقی مانده و در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی این فراز از گفت‌وگوی ایشان در بخش «درس و عبرت تاریخ» رسانه KHAMENEI.IR منتشر شد.

حتماً مطلع هستید که با تأخیر بازگشت حضرت امام، گفتند روحانیون سراسر کشور که آمدند استقبال، این‌ها بروند متحصن بشوند در مسجد دانشگاه. ما این کار را کردیم. در آن زمان هم همه فحول و شخصیت‌های تراز اول انقلاب اسلامی، از جمله خود آقا، مستمر و بسیار فعال آنجا هم حضور داشتند. قبل از این تحصن، شب من رفتم مدرسه رفاه که اطلاعی بگیرم و ببایم، ما با دوستان دیگر و شیرازی‌ها کنار مسجد لرزاده جمع بودیم. گفتم من می‌روم آنجا اطلاع می‌گیرم، می‌آیم که بالاخره چه کار باید کرد. وقتی آمدم، دیدم مرحوم آیت الله شهید بهشتی و حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، دارند به مدرسه رفاه می‌روند.

حضرت آقا تا چشمشان به من افتاد، اشاره کردند که بیا داخل. اتاق بزرگی آنجا بود. تمام شخصیت‌های بزرگ یاران امام آنجا جمع بودند؛ قضیه هم این بود که امام فرموده بودند شما مشورت کنید، جلسه مشورتی تشکیل بدهید که آیا درخواست بختیار برای ملاقات را مشروط به استعفا کنیم یا بپذیریم همین‌طور به ملاقات بیاید.

آن جلسه، جلسه پر شور و عجیبی بود و بحث‌ها شد و بالاخره نتیجه گرفتند بر اینکه نه، بعد از استعفا این کار را نکنند. همان موقع هم یکی از آقایان مأموریت پیدا کرد که بلافاصله به امام منعکس کند. آن شب گذشت، بعد رفتم مسجد دانشگاه برای تحصن. چند شبانه‌روز با آن جریانات مفصل آنجا بودیم. صبح روزی که آمدن امام قطعی شده بود، به خیابان آمدیم و همه منتظر آمدن اتوبوس‌ها ایستاده بودیم تا سوار بشویم و به فرودگاه برویم. مرحوم آیت الله شهید دستغیب هم آمدند. ایشان شب‌ها دیگر نمی‌ماندند. حالشان مساعد نبود. می‌رفتند منزل؛ ولی صبح که توان آمدن داشتند، معمولاً می‌آمدند. آن روز هم آمدند تا با هم به فرودگاه برویم. من کنار دست ایشان بودم. چون خیلی طولانی شد، به من گفتند از یک نفر بپرس ببین چقدر دیگر باید اینجا توقف کنیم. خسته شده بودند. من نگاهی به این طرف و آن طرف انداختم. به فکر رسید که شاید آقا منتظری از همه بهتر بدانند که کی حرکت میکنیم. البته فرزند ایشان، شهید محمد منتظری خیلی آن روز فعال بود.

به سمت آقا منتظری رفتم. ایشان هم من را می‌شناختند و سلام و احوال‌پرسی و گفتم من با دایی ام، آیت الله شهید دستغیب در صف بودیم. ایشان خیلی خسته شدند و گفتند از یک نفر بپرس کی این اتوبوس‌ها می‌آیند تا به فرودگاه برویم. یک مرتبه ایشان دستشان را تکان دادند و گفتند من چه می‌دانم! برای من خیلی عجیب بود؛ چون ما معتقد بودیم، کسانی که در مسیر انقلاب بودند و با امام بودند، فکر می‌کردند که به هر حال جایگزین مناسب برای رهبری و حتی مرجعیت، آقا منتظری است. امام را با آن سعه صدر و با آن وضعیت می‌شناختیم. این برخورد را که دیدم، حقیقتاً برایم خیلی سخت تمام شد. در عین حال برگشتم. به روی خودم هم نیاوردم و حرفی هم نزدیم. وقتی آمدم، از بس نگران این قضیه شده بودم، با حالت آشفتگی، پشت مسجد دانشگاه در همان خیابان کنار جدول آب، پایم یک مقدار لیز خورد و افتادم. عینک من افتاد و شکست. نگرانم خیلی بیشتر شد. آشفته‌تر شدم به خاطر اینکه فکر می‌کردم الان هم اگر بخواهیم برویم فرودگاه، امام می‌آیند، من در همان دیدار اولیه باید ایشان را ببینم. عینکم که شکسته، شاید مشکلی پیدا کنم.

دیگر نیامدم به آن سمتی که دایی ام، آیت الله شهید دستغیب آنجا بود. پیچیدم در پیاده‌رو که یک خُرده آنجا قدم بزنم. تا وارد پیاده‌رو شدم و چند قدم آمدم، یک مرتبه دیدم در مقابلم حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای داشتند با دو نفر که این طرف و آن طرف ایشان بودند، می‌آمدند. یادم نیست آن‌ها چه کسی بودند. تا به من رسیدند، گفتند فلانی! سلام علیکم، چطور هستید؟ با روی باز و حقیقتاً با یک اخلاق کریمه‌ای گفتند عینکت چطور شده؟ گفتم عینکم افتاد و شکست. گفتند حالا چرا نگران هستی؟ به همین حالت. گفتم به هر حال. ایشان دست کردند در جیبشان. عینکی را بیرون آوردند و به من دادند. گفتند حالا این را امتحان کن. عجیب است که وقتی این عینک را زدم، دیدم عیناً مثل عینک خودم است. یعنی معمولاً اگر مختصر تفاوتی می‌کند، راه رفتن برای آدم سخت است؛ آن‌هایی که عینک می‌زنند، می‌دانند. حالت مواجی ایجاد می‌شود. من دیدم نه، خیلی عالی است. به ایشان گفتم خیلی عالی است. ایشان فرمودند پس باشد برای من اتفاق بسیار عجیبی بود. فکر می‌کنم آن موقع یک هدایت الهی بود. شاید خدا می‌خواست این دو جریان را به من نشان بدهد و مثل خیلی از اتفاق‌های دیگر که در عمر انسان پیش می‌آید و حقیقتاً اشاره به نکاتی است؛ ولی کجا مادر این فکرها بودیم. من با سابقه‌های آشنایی می‌فهمیدم که واقعا ایشان در یک مرتبه بالایی هستند و سعه صدر دارند. اینجا دیگر برای من عجیب‌تر پیش آمد. به آقا موضوع مرحوم شهید آیت الله دستغیب را گفتم و حضرت آقا فرمودند که به ایشان هم مقداری انس بدهید. به هر حال الان دیگر نزدیک است. ماشین‌ها می‌رسند و می‌رویم. با خوشحالی برگشتم و به شهید دستغیب گفتم بله دیگر، الان رفته رفته نزدیک است. به فاصله کمی به استقبال امام رفتیم.



برگ‌هایی از زندگی «رهبر شهید»

۱۱ روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷ همزمان با تاسوعا و عاشورای حسینی، «رهبر شهید» سخنرانی پرشوری در اجتماع بزرگ راهپیمایان مشهد ایراد کردند و خطبه شب عاشورا را در حرم مطهر امام رضا (ع) به نام امام خمینی خواندند و با این اقدام انقلابی، تابو سنتی حکومت پهلوی را در هم شکستند.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (ره) در روز عاشورا تظاهرات عظیم مردم مشهد را ساماندهی کرده و در اجتماع بزرگ آنان به سخنرانی پرداختند. ایشان در شمار روحانیونی بودند که ۲۴ آذر در اعتراض به حمله مأموران رژیم پهلوی به بیمارستان شاه‌رضای مشهد (امام رضا (ع) کنونی) برنامه تحصن در بیمارستان مذکور را مطرح کردند. این اقدام آنان بازتاب گسترده‌ای در سراسر ایران داشت.

۱۲ با شتاب گرفتن روند فروپاشی رژیم پهلوی و نمایان شدن نشانه‌های پیروزی نهایی نهضت اسلامی، امام خمینی (ره) در ۲۲ دی ۱۳۵۷ فرمان تشکیل شورای انقلاب اسلامی را صادر کرد. حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (ره) که از سوی امام به عضویت آن شورا انتخاب شده بودند، اواخر دی ۱۳۵۷ به تهران رفته و در مدرسه رفاه مستقر شدند و

۱۳ یکی از نخستین عرصه‌های نقش‌آفرینی امام خامنه‌ای (ره) در روند تکوین نظام جمهوری اسلامی، عضویت و فعالیت در شورای انقلاب بود. این شورا پس از مهاجرت امام خمینی (ره) به فرانسه در مهر ۱۳۵۷ و ظهور نشانه‌های پیروزی انقلاب اسلامی و ورود نهضت اسلامی به مرحله انقلاب با نظر امام خمینی از اوایل آبان شکل گرفت و اعضای

آن توسط امام خمینی (ره) به تدریج انتخاب شدند. «رهبر شهید» اواخر دی ماه در این جلسات حضور پیدا کردند. شورا در این مقطع، تصمیم‌گیری‌های مهمی داشت. از جمله آن‌ها تشکیل کمیته استقبال از امام خمینی توسط شورای انقلاب، «رهبر شهید» مسئولیت کمیته تبلیغات آن را عهده‌دار شدند.

آن توسط امام خمینی (ره) به تدریج انتخاب شدند. «رهبر شهید» اواخر دی ماه در این جلسات حضور پیدا کردند. شورا در این مقطع، تصمیم‌گیری‌های مهمی داشت. از جمله آن‌ها تشکیل کمیته استقبال از امام خمینی بود. اقدام مهم دیگر شورای انقلاب در مقطع قبل از پیروزی، معرفی مهدی بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت به امام خمینی (ره) بود.